

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرَكُمْ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى قَالُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا تُرِيدُونَ أَنْ تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأْتُونَا بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ» (۱۰)

درباره لوح محفوظ و لوح محو و اثبات در فرهنگ کتاب در قرآن، گفتیم که این فرهنگ خاصی است که اگر این فرهنگ را ندانیم، خیلی وقتها در ترجمه و فهم مفاد آیات قرآن دچار اشتباه می‌شویم. اجل مسمی و اجل معلق را هم توضیح دادیم و الان شاهد قرآنی این مفاهیم را بیان می‌کنیم، ولی برای این که به لحاظ تفسیری درست دربیاید، قبل آن ۳ نکته را بگوییم و بعد آیات را ببینیم.

۱- اجل مسمی در تمام استعمالات قرآن به همین معنایی است که گفته شد، الا در آیه ۲۸۲ سوره بقره که بلندترین آیه قرآن است و درباره دین است که تنها و تنها در این آیه اجل مسمی به معنی مرگ نیست و به معنای سررسید یک تاریخی است و به معنای لغوی خود کلمه است. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ»؛ ای مؤمنین اگر دیونی را با هم رد و بدل کردید (مثلا وامی گرفتید) یک دینی که تاریخ دارد (مثلا سر رسید آن دو ماه دیگر است) آن را بنویسید. این یکی از دستورات خیلی مهم اجتماعی است.<sup>۱</sup> با این توصیه قرآنی خیال خودتان و دیگران را راحت کنید! این فرهنگ را جا بیندازید!

---

<sup>۱</sup> شما هنوز وارد بازار کار نشده‌اید، ولی رعایت هیچ چیز را نکنید که من این را از سر تجربه به شما می‌گویم، البته نه درباره شیء‌های محقر، ولی اگر خارج از محقرات بود و مبلغی بود که روی آن حساب می‌کردید، برای آن هم رسید بدهید و هم رسید بگیرید و مراعات این را نکنید که طرف ناراحت می‌شود؛ چون اصلا یاد آدم می‌رود. بعدا هم این نوشته‌ها در بزنگاه‌ها به درد می‌خورد. خیلی وقتها خیلی از دعاها حل شده به خاطر همین داستان.

ما بعد از پدر خانمان به عنوان فرغون فروش نصب شدیم؛ چون پدر خانم ما همه موارد را می‌نوشت، تمام مخاصمات فیصله پیدا کرده؛ یعنی من زونکن ایشان را باز کردم و دیدم همه دیون نوشته شده و لذا هر کسی هر ادعایی داشت، با تمام آن رسیده‌ها و قبض‌ها و سندها و نوشته‌ها همه مخاصمات حل شد! در مسائل کاری خیلی این اتفاقات می‌افتد که آخرش یک استخوان‌هایی لای زخم باقی می‌ماند، ولی در مورد پدر خانم ما چون همه چیز را می‌نوشته و امضا می‌گرفته این مشکلات نبوده. لذا در مسائل کاری به این نکته خیلی دقت کنید! بنویسید، مکتوب کنید و از طرف امضا بگیرید! و رعایت هیچ چیز را هم نکنید! این‌ها دیگر جا نمی‌گذارد که کسی بخواهد دبه کند؛ مثلا قرار می‌گذارید این جنس را ۱۰۹۵ تومان به مدت شش ماه به ما بفروشید، پس بنویسید و با تاریخ امضا کنید. من از وقتی که این کار را می‌کنم، هر کارخانه‌داری که دبه می‌کند، در دفتر تاریخ و امضا را نشان می‌دهم و این جای همه چیز را می‌بندد... ممکن است اوایل یک عده از دستتان ناراحت بشوند، ولی بگویید این پول را من دادم یا گرفتم و این هم رسیدش! و کاملا قانونی هم رسید بگیرید! مهر و امضا هم داشته باشد. از این داستان خجالت هم نکشید!

این آیه تنها آیه‌ای است که «اجل مسمی» به معنی سررسید آمده

۲- بعضی سؤال کرده‌اند که حالا آدم دعوت انبیاء را گوش بدهد که دچار اجل معلق نشود و این که عمرش را طولانی شود، اصلاً چه ارزشی دارد؟ ارزش این در فرهنگ دینی خود ماست؛ یعنی خارج از این فرهنگ دینی ارزشی ندارد. یعنی عمر هیچ ارزشی ندارد، مگر در فرهنگ دینی خودمان. همان فرهنگی که امام سجاد می‌گوید: «الهی عمرنی ما کان عمری بذله فی طاعتک فإذا کان عمری مرتعاً للشیطان فاقبضنی قبل أن یسبق الیّ مقتک أو یتحکم علیّ غضبک»؛ خدایا به من عمر بده مادامی که دارد صرف راه تو می‌شود و اگر خلاف این است و محل چریدن شیطان شده، زودتر این عمر را از من بگیر!

لذا در فرهنگ دینی ما عمر با عزتی که صرف طاعت بشود، به درد می‌خورد، نه آن جوری که پزشک از عمر می‌گوید! چون پزشک عمر مفید را همین می‌داند که کسی سرپا و سرحال باشد و کارهای معمولش را انجام بدهد. تعریفی که دین می‌دهد غیر از تعریفی است که پزشک می‌دهد. در فرهنگ دینی اگر کسی خوب بخورد و بخوابد، برای او عمر مفید محسوب نمی‌شود. آقای امجد می‌گویند: من اگر هزار سال هم عمر بکنم، روی قبر من بنویسید: جوانمرگ! (البته ایشان تواضع می‌کند) یعنی اگر کسی عمرش «بذله فی طاعتک» نباشد، عمرش عمر نیست.

۳- این اجل مسمی که در آیات می‌آید، هم اجل فردی است و هم اجل قومی و ملتی است. علامه هم ذیل یک آیه‌ای می‌گویند: همانطور که آدم‌ها اجل مسمی دارند، اقوام و ملل هم یک اجل مسمی دارند. این نغمه هم خیلی ساز کردنی نیست که ما به یک حکومت اسلامی رسیدیم و این را یک حکومت بی‌نهایت فرض می‌کنیم. با یک پروپاگاندی می‌خواهیم نشان بدهیم که ما حکومتی هستیم که الی یوم القیامه قرار است حکومت بکنیم! در صورتی که این جور نیست! حتی باز این نغمه را ساز کردن که ما آن کسانی هستیم که حکومت را به دست وجود نازنین حضرت بقیه الله می‌رسانیم - ان شاء الله که باشد - ولی این نغمه هم سازکردنی نیست که ما آن کسانی هستیم که این کار را می‌کنیم. بعد بگردیم در روایات که یک سید خراسانی هست که... این چیزها هیچ خوش خدمتی نیست. ما وظیفه‌مان را باید انجام بدهیم. کلاً ما باید وظائفمان را انجام بدهیم، وگرنه اگر شما تاریخ را از بالا اسکن بکنید، می‌بینید پیامبر آمده، بعد حضرت

علی و بعد افتاده دست چند نفری و بعد افتاده دست امیرالمؤمنین و بعد هم صد سال دست امویان و بعد ۴۰۰ سال دست عباسیان؛ یعنی بالاخره ته دارد و باز در این وسط حکومت‌های اسلامی با داعیه‌ی این بودند که ما حکومت را دست حضرت بقیه الله می‌رسانیم و باز کسان دیگری با این داعیه آمدند؛ مثل آل بویه. این اتفاقات در طول تاریخ افتاده. شما نگاه بکنید می‌بینید یک حکومت‌هایی دارد می‌آید و برچیده می‌شود و باز حکومتی و سقوطی؛ مثلاً یک عمری قاجار بود و اگر ما در آن سلسله بودیم فکر می‌کردیم که این الی یوم القیامه می‌رود، بعد زد و خورد به مشروطه و بالا و پایین شد و شد پهلوی. اگر شما در سال ۵۲ تشریف داشتید، می‌گفتید الی یوم القیامه پهلوی هست؛ چون اوج اقتدار پهلوی بود. بعد زد و خورد و شد حکومت اسلامی و الان فکر می‌کنیم الی یوم القیامه حکومت اسلامی است به همین سبکی که هست! در صورتی که این هم نیست، نه این که من بگویم نیست، بلکه این یک اجل مسمی دارد. یعنی چه ما خوب وظائلمان را انجام بدهیم، چه خوب انجام ندهیم یک اجلی دارد و تمام می‌شود. مهم این است که ما وظیفه‌مان را خوب انجام بدهیم. حالا چه برسانیم به دست حضرت صاحب و چه نرسد. چه ما تمام توانمان را بگذاریم و خوب انجام بدهیم، چه بد انجام بدهیم؛ مثلاً آیا می‌شود بگوییم: ما اینقدر مسائل بهداشتی را خوب رعایت می‌کنیم که نمیریم؟! شما هر چقدر هم نکات بهداشتی را رعایت کنید، می‌میرید. داستان این است و آیات صراحت دارد در این که این اجل مسمای اقوام و اجل مسمای دولتهاست، حتی دولت را دولت می‌گویند که بفهمیم بالاخره توی برجک ما می‌خورد که بفهمیم یک ۲۲ بهمنی شروع شد و یک موقعی هم تمام می‌شود. حالا وظیفه‌ی ما چیست؟ این است که کارمان را خوب انجام بدهیم، ولی چه کارمان را خوب انجام بدهیم، چه کارمان را خوب انجام ندهیم، این تمام می‌شود، ولی وظیفه ما این است که کارمان را خوب انجام بدهیم. و خدا می‌خواهد ببیند که ما کارمان را خوب انجام می‌دهیم یا انجام نمی‌دهیم. از این حکومت تصور الی یوم القیامه نکنید. «وَتِلْكَ الْأَبْطَامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ» (آل عمران: ۱۴۰) اصلاً دولت دولت است؛ چون می‌چرخد و دولت یعنی چرخش. از دست این به دست آن می‌چرخد، تا برسد به حکومت حضرت مهدی، حتی آن هم اجل دارد و یک موقعی تمام می‌شود. ولی اگر خوب انجام وظیفه کنیم به اجل مسمایش تمام می‌شود و اگر خوب انجام ندهیم به اجل معلق تمام می‌شود؛ مثل اقوامی چون عاد و ثمود، ولی بالاخره تمام

می‌شود. این یک نکته‌ی اجتماعی خفن است که اصلا درک آدم را از کل عالم عوض می‌کند. نگاه آدم را عوض می‌کند و انسان می‌فهمد که چه جوری باید کار بکند و این که اصلا چه می‌خواهیم؟

(سؤال) ج: حکومت حضرت مهدی هم تمام می‌شود و قیامت می‌شود.

(سؤال) ج: بعضی با سگته از دنیا می‌روند. ممکن است حکومتی هم سگته کند و برود، و ممکن هم هست که با یک روندی تحلیل برود و تمام شود. به هر حال هرچه حالت سگته‌ای دارد، خیلی وقت‌ها اجل معلق است. کسانی که با روند می‌میرند؛ یعنی «إِلَىٰ أَرْضِ الْعُمَرِ» (حج: ۵) می‌روند و اتفاقا این، دید را تصحیح می‌کند و دید را قرآنی می‌کند؛ یعنی [می‌فهمیم] این حکومت که عوض می‌شود و این خیلی پیامدها دارد. این که بگویم من می‌خواهم این حکومت را به هر قیمتی نگه دارم، اصلا در فرهنگ دین نیست! [باید بگویم] من می‌خواهم حکومت را به نحو اسلامی نگه دارم، نه به هر قیمتی! که این فرهنگ فرعونی است و «قَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنْ اسْتَعْلَىٰ» (طه: ۶۴) است. آیا فلاح و رستگاری با کسی است که می‌خواهد علو داشته باشد؟! برای همین است که می‌بینید عمر حکومت‌های اسلامی کوتاه است؛ چون شیوه حکومت عوض می‌شود و این‌ها می‌خواهند آن را اسلامی نگه دارند [و نمی‌شود]. یعنی «الهی عمرنا ما کان عمرنا بذله فی طاعتک» و گرنه زودتر این حکومت جمع بشود و برود. اگر عمر حکومت اسلامی «بذله فی طاعتک» باشد، به درد می‌خورد، ولی اگر قرار باشد هزار جای دیگر سوراخ بشود تا تنها نامی از حکومت اسلامی بماند، پس خدایا زودتر این را جمع کن برود.

این دید را تصحیح می‌کند و می‌فهمیم که ما باید وظیفه‌مان را انجام بدهیم (در جلسه‌ی دیگر این سنت الهی را در آیات خواهیم دید) و خدا هم نتیجه وظیفه‌ی ما را به ما می‌دهد. این دقیقا مثل یک پیکره‌ی آدم است که انسان موظف است اصول بهداشتی را رعایت کند و خدا هم نتیجه رعایت این اصول بهداشتی را خواهد داد و بدن من سالم می‌ماند، ولی این هیچ‌موقع ملازم این حرف نیست که چون من رعایت اصول بهداشتی را می‌کنم، دیگر نمی‌میرم! همان طور که چنین تلازمی وجود ندارد، در اجل اقوام و امت‌ها هم

چنین تلازمی وجود ندارد؛ لذا این نکته پایه و مایه‌ی خیلی از بحث‌های سیاسی ما می‌شود. البته ما از بحث‌های سیاسی گریز نداریم!<sup>۲</sup>

آیه ۴۵ سوره فاطر و آیه ۶۱ سوره نحل، دو آیه شبیه به هم است، منتها یکی ناظر به اجل‌های فردی است و یکی ناظر به اجل‌های قومی است. یعنی آیه ۲۷۳ بوی اجل فردی می‌دهد و آیه ۶۱ سوره نحل بوی اجل قومی می‌دهد.

(نحل: ۶۱) «وَلَوْ يُوَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى»؛ اگر خدا می‌خواست مردم را به ظلمشان بگیرد، هیچ جنبنده‌ای را روی زمین باقی نمی‌گذاشت ولی این از فضل خداست که این کار را نمی‌کند و تأخیر می‌دهد تا اجل مسمایشان «فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ»؛ و اگر اجلشان بیاید یک لحظه این طرف و آن طرف نمی‌شود. در آیه‌ی قبل چیزی راجع به اقوام ننوشته. راجع به این بود که این‌ها اینقدر آدم‌های بی‌خودی هستند که وقتی «وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ»؛ به آن‌ها بشارت دختر می‌دهند «يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ»، ولی در این آیه سوره فاطر دارد:

(فاطر: ۴۴): «أُولَئِكَ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَكُنُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً»؛ آیا

سیر نمی‌کنند در زمین تا ببینند عاقبت کسانی را که قوت این اقوام و ملل از خودشان بیشتر بود. «وَمَا كَانَ

---

<sup>۲</sup>. یکی از دوستان می‌گفت: خوبی جلسات شما این است که بحث سیاسی ندارد! در صورتی که ما از بحث سیاسی پرهیز نداریم، منتها سیاستی که مبتنی بر اصول اعتقادی است و این اشکالی ندارد، منتها این‌که می‌بینید این بحث‌های سیاسی برای خیلی از دانشجویان از نان شب هم واجب‌تر شده، صرف اطلاعات رد و بدل کردن است و متهم کردن! این‌که نشد بحث سیاسی! اگر کسی مرد میدان است، باید با مایه‌ها و پایه‌ها بحث بکند و ببیند نگاه دین در بحث سیاسی چیست؟ اگر پایه‌ها روشن بشود، خیلی از اختلافات حل می‌شود، ولی هرچه در سطح بحث بکنیم که مثلاً این‌ها علیه آن بیانیه داد، یا این لباس شخصی‌ها که اسلحه قاچاق می‌کنند کیانند؟ یا این‌ها کی هستند که قمه دارند؟ این‌ها بحث‌هایی است که هم شما می‌توانید بکنید و هم بازار می‌کنند و هم خاله‌زنک‌ها. این‌ها بحث‌های چارواداری سر کوجه‌ها و در روزنامه‌هاست. این‌که مال دانشجو نیست! آن‌چه که جزء ممیزات دانشجو در بحث است، اتفاقاً همین است که ببینید ریشه‌های اعتقادی این بحث‌ها کجاست؟ حتی اگر می‌خواهید درباره ولایت فقیه بحث کنید. باید با ریشه‌هایش بحث کنید، نه این‌که وقتی می‌گویند: چرا خبرگان؟ این با آن چه نسبتی دارد؟ چرا آقای خامنه‌ای آقای فلانی را در آن مقام ابقاء کرده؟، این‌که می‌شود بحث‌های چارواداری! بحث‌های اعتقادی این بحث سیاسی کار شماست و آن موقع سیاستی که از درون آن بحث اعتقادی بجوشد، خواهید دید که چیست! و آن است که یک دستمایه سیاسی محکم می‌شود و الا می‌شود بحث در سطح رویین که خیلی به درد شما نمی‌خورد! و جزء ممیزات شما نیست.)

اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا»؛ و نشاید که چیزی از آسمان و زمین که بخواهد خدا را درمانده کند «وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرِهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِ بَصِيرًا»؛ و اگر خدا می‌خواست این‌ها به چیزی که انجام داده‌اند بگیرد، در پشت زمین جنبنده‌ای نمی‌گذاشت، ولی وقتی اجلشان می‌آید، خدا بر بندگانش بصیر است.

حالا چرا در آیه ۶۱ نحل گفته «فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ»، خودش بحثی دارد که بماند! منتها گفتیم از این آیه استشمام می‌شود که این مال اقوام و مللی است و به آن صراحت ندارد و این بحث «أَوْلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا»ها را باید در قرآن ببینید که کاملاً این ترکیب آیه، ترکیبی است که برای اقوام به کار می‌رود که ببینید ما قوم عاد را شخم زدیم! ببینید ما باد را فرستادیم! یعنی اگر کسی با این ترکیب آیه آشنا باشد، [می‌داند] این ترکیب، ترکیبی است که برای اقوام و ملل به کار می‌رود؛ لذا از این آیات چیزی به نام اجل امت یاد می‌شود.

(سؤال) ج: ... بالاخره هر اجلی که به نام اجل معلق بشود، همان اجل مسمی است، ولی اجل غیر مسمی یک اقتضائی دارد که مثلاً اگر صد سال است، از روایات معروف ماست که اگر کسی عاق والدین بشود، عمرش کم می‌شود (این هم ربطی به استعمال این کلمه از ناحیه پدر و مادر ندارد. شما عاق می‌شوید؛ یعنی اگر پدر و مادر را از دست خودتان عصبانی کنید، عاق می‌شوید و وقتی عاق می‌شوید، عمرتان هم کم می‌شود، غیر از این که توفیقات هم از شما برداشته می‌شود) علام مفصل بحث می‌کنند که حتی اگر تخالفی در این دو اجل اتفاق بیفتد، آن چیزی که مستقر می‌شود، اجل مسمی است.

سؤال: وقتی گفته می‌شود ما به بعضی مهلت می‌دهیم که گناهانشان زیاد شود و در آخرت عذابشان؛ یعنی که عمرشان را اضافه می‌کنیم!

جواب: نه! فرصت دقیقاً به این معنا نیست. فرصت دادن به معنی رها کردن است، نه این که لزوماً عمرشان را طولانی می‌کنیم، بلکه رهایشان می‌کنیم که گناه کنند. در بحث املاء و استدراج به این بحث می‌رسیم یک موقع می‌گوید: ما رهایشان نمی‌کنیم و این که خدا ما را رها نمی‌کند؛ یعنی یقه‌ی ما را می‌گیرد و همین

جا حال ما را می‌گیرد. همین جا گوشمالی می‌دهد که راهمان را درست کنیم و برگردیم، ولی خدا آن‌ها را رها می‌کند؛ یعنی با آن‌ها آن هدایت ویژه را کار نمی‌کند و توفیقات و هدایت‌های پاداشی را برمی‌دارد (بحث هدایت‌های پاداشی را قبلاً توضیح دادیم) و آدم تمام می‌شود! که دارد: «مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ مَدًّا» (مریم: ۷۵)، یا دارد: «كُلُوا وَتَمَتَّعُوا قَلِيلًا» (مرسلات: ۴۶)؛ دیگر بروید از این حیات دنیا بهره‌مند بشوید! یا «وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ» (توبه: ۱۰۵)؛ دیگر بروید عمل بکنید، من دیگر با شما کاری ندارم. این‌ها به معنی این نیست که همین جوهری عمرش را طولانی می‌کنیم تا بر گناهانش بیفزاییم.

آیه ۳۴ اعراف از آیات محکم است که دیگر عنوان روی فرد نیست. دارد: «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ»؛ هر امتی اجل دارد «فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ»؛ وقتی اجلش بیاید یک لحظه نه جلو می‌رود و نه عقب. اجل این «پهلوی» تا شب ۲۲ بهمن بود و تمام شد. هر امتی اجل دارد. قرآن اقوام و ملل را یک موجود زنده می‌داند. در سرزمین‌ها یک روح جمعی حاکم می‌داند. (این هم باز می‌شود مبانی بحث سیاسی قرآنی)؛ یعنی غیر از این که شما یک بدن دارید و یک روح، می‌گوید اقوام هم همین جوهری هستند. یعنی یک اجتماع مثل یک پیکره‌ی واحد است که یک روحی دارد که روح این پیکره پر می‌کشد و به ملکوت اعلی می‌پیوندد. آن موقع خیلی از روایات با این تحلیل حل می‌شود که چطور می‌شود که شما کار خودتان را درست انجام نمی‌دهید و در کل مجموعه تأثیرات منفی می‌گذارید؛ مثل عضو یک بدن که اگر فاسد بشود، همه اعضا را تحت تأثیر قرار می‌دهد. امر به معروف و نهی از منکر را همین بحث توجیه می‌کند. نزول فیوضات از زمین و آسمانی را همین بحث توجیه می‌کند؛ یعنی که چقدر یک پیکره‌ای به نام اجتماع سالم است؟ نه این که چقدر این آدم سالم است؟! همین هم برای خودش یک مرگ طبیعی دارد که «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ»؛ هر امتی اجلی دارد که وقتی اجلش می‌رسد نه این طرف می‌رود و نه آن طرف.

(سؤال) ج: امت؛ یعنی یک عده آدم‌هایی که دارای مناسبات اجتماعی خاصی هستند (من این را به دوستانی که جلسه هفتگی با آن‌ها داشتیم می‌گفتم که جلسه هفتگی یک عمری دارد. بعضی می‌خواستند این جلسات را با چنگ و دندان نگاه‌دارند ولو بلغ ما بلغ. در جلسه هفتگی ما فیلم سوپر می‌گذاشتند برای

این که جلسه هفتگی باشد! بعضی هم غصه می خوردند که جلسه هفتگی دارد مضمحل می شود. اینها می گفتند: هر چقدر که زحمت می کشیم این گروه با هم جمع نمی شوند!، در صورتی که غصه ندارد؛ چون شما یک امتی بودید که چهار سال دوام آوردید و بعد هم متلاشی می شوید. آدم تا یک حدی می تواند فکر کند و [جمعی را با هم] نگه دارد. این خودش دارد مضمحل می شود؛ مثل این که یک مریضی را که به کما رفته هی بخواهید نگهش دارید که نمی شود. غصه خوردن هم ندارد. آدم می فهمد که یک وظیفه ای داشته، انجام داده و تمام شده) به تک تک آدمها که امت گفته نمی شود. به جماعتی گفته می شود که دارای مناسباتی هستند و یک رئیس و مرئوسی دارند. و این که اجل امت می رسد یعنی ساختار این امت عوض می شود و می افتد دست یک عده دیگر.

حالا ببینید خدا چقدر راحت نگاه می کند! در سوره یونس از آیه ۱۳ دارد: «وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونََ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا»؛ ما قرونی از قبل از شما را همین که ظلم کردند، (من باب ظلمشان) هلاکشان کردیم. خود ظلم حکومتها جزء باعث های هلاکت است. «لَمَّا ظَلَمُوا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا»؛ و رسل را با بینات فرستادیم و اینها ایمان بیار نبودند «كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ»؛ ما قوم مجرم را این جور جزا می دهیم. در آیه بعد دارد: «ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ»؛ آنها را شخم زدیم و بردیم و شما را بعد آنها خلیفه در زمین کردیم (نه برای این که به شما حال داده باشیم) بلکه برای این که ببینیم شما چکار می کنید؟! شمایی که قبل از انقلاب می گفتید اگر ۲۴ ساعت صداوسیما را دست ما بدهند، ایران را گلستان می کنیم (فکر می کردند با یک ۲۴ ساعت همه جا را می ترکانیم) و حالا...

از این کارها خدا زیاد می کند. یک خانم دهه شصت شده بود مسئول خانه فرهنگ شهرداری می گفت: ما می گفتیم اگر ۴۰ - ۵۰ میلیون به ما بدهند ما چه کار می کنیم! بعد اینها ۴ تا مجله بی خود زدند و پولها



تمام شد؛ یعنی بیا این هم ۴۰-۵۰ میلیون تا «لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ»؛ اینقدر که شما ادعا می‌کنید، ببینیم شما چه کار می‌کنید؟!<sup>۳</sup>

(سؤال) ج: مرگ یک امت یا دولت به معنی بد بودن آن نیست. این آیات نسبت به اجل‌های معلق اقوام می‌گوید: «صاعقه مثل عاد و ثمود»؛ اگر فلان نبودی صاعقه‌ای مثل صاعقه عاد و ثمود می‌آمد. یک عذاب‌های آسمانی می‌آمده و آن قوم تمام می‌شدند. این هم که می‌گوید: «لما ظلموا» ناظر به همین است؛ یعنی بابت ظمی که کردند. آیه هم فقط راجع به ظلم نمی‌گوید. می‌گوید ما در زمین خلیفه کردیم «لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ»؛ تا ببینیم شما چه می‌کنید؟! این که خدا می‌خواهد ببیند شما چکار می‌کنید، یک قاعده کلی در دین است که مال امتحان‌هاست، البته نمی‌خواهد بگوید این‌ها نعمت نیست؛ نمی‌خواهیم بگوییم حکومت اسلامی نعمت نیست! نعمت است ولی این نعمت به این معنا نیست که هیچ حساب ندارد! بلکه می‌خواهد ببیند که شما چکار می‌کنید؟! این نعمت همراه با یک ابتلا و امتحان است. آن موقع این آیه «لکل امه اجل»، صراحت دارد.

(سؤال) ج: این که چه علتی دارد که خدا حکومت‌ها را جمع می‌کند، از خدا بپرسید. تا حالا هم آن حکومت حقه که نیامده! قرار است که این حکومت حقه بیاید، البته حکومت حقه پیامبر و امیرالمؤمنین هم آمده، ولی هر دو جمع شد. اصلاً کدام حکومت است که جمع نشده؟! اگر وعده سر خرمن است که بعداً یک حکومت حضرت مهدی می‌آید که جمع نشود که آن هم با قیامت جمع می‌شود! یک مصداق نقض بیاورید که حکومتی بوده که جمع نشده! اینقدر حکومت‌هایی با فاصله‌های کم جمع شده که یک مثال نقض باقی نگذاشته الا همین حکومت‌هایی که الان داریم که این هم با آن بیان قرآن و آن سابقه تاریخی جمع می‌شود. شما با این چه مشکلی دارید؟ این که می‌گویید باید کاری کرد، بله ما باید وظیفه‌مان را انجام بدهید.

---

<sup>۳</sup> . بودجه دولتی به او رسیده بود. بودجه دولتی مفت خرج می‌شود. امان از بودجه دولتی! چون مال خود آدم که نیست. لذا اتصال - به هر قیمتی - به دولت خوب نیست. خیلی کارها را اگر می‌توانید بدون بودجه دولتی انجام بدهید، انجام بدهید. خیلی‌ها با اتصال به دولت خراب شدند.

(سؤال) ج: بله ما مسئول جامعه‌مان و خودمان هستیم. وقتی یک حکومت اسلامی به وجود بیاید، باید بروید جنگ هم بکنید، خون هم بدهید، جان هم بدهید، اموال هم بدهید که ما وظیفه‌مان را انجام داده باشیم، ولی آخرش هم جمع می‌شود.

واقعا باید من این حس را باید داشته باشم که الان در قبال حکومت وظیفه‌ام را انجام بدهم. یک حکومتی به نام دین شروع شده، توفیقات و معجزاتش را هم داریم می‌بینیم. واقعا بعضی اتفاقات در حد معجزه است! شما پوشش خبری ۳۳ روز جنگ حزب الله لبنان را دیدید، ولی جنگ خودمان که پوشش خبری نداشت و خیلی از اطلاعات به ما نرسید. الان در سینه این راویان جنگ ببینید چه خاطراتی هست! یکی از سرداران جنگ بعد از جریان آقای محسن رضایی به من یک حرف جالبی می‌زد، می‌گفت: «جریان جنگ یک جور بود و اینقدر این حرفی که ما بین این‌ها رد و بدل شده خنده‌دار است! چون این‌ها خودشان توی جنگ نبودند! خیلی وقت‌ها پشت جنگ بودند! ما که خط اول و نوک نوک و تا ته آن بودیم، اصلا ربطی به ما نداشت و گرنه مثل این است که بگویید اگر ما نبودیم ماه رمضان نمی‌آمد! خط مقدم بودیم. اصلا کسی جلوتر از ما نبود! شب بود و هنوز گلوله آرپی‌جی را توی لوله نگذاشته بودیم، تانک می‌ترکید! ما رفتیم دیدیم ۵۰ تا تانک دارد می‌سوزد! حالا این که چه اتفاقی افتاده بود؟! آیا خودشان همدیگر را زده بودند»

صلوات!